

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

کیفیت استدلال بر قول صحیح یا اعم

عمده بحث در مقدمات مسئله صحیح و اعم این بود که آیا صحیحی و اعمی قادر به تصویر قدر جامع در این بحث هستند یا خیر؟! نزد افرادی مانند مرحوم آخوند (ره) که می‌فرمایند: فقط صحیحی می‌تواند قدر جامع تصویر نماید و بنابر قول به اعم تصویر قدر جامع محال است، قول صحیحی در مقام اثبات، تثبیت شده و لذا نیازی به بررسی ادله و بیان استدلال وجود ندارد.

کما این‌که اگر کسی مانند مرحوم نائینی (ره) و مرحوم خوئی (ره) اعمی شده و معتقد شدند که قدر جامع طبق قول به اعم قابل تصویر است اما طبق قول به صحیح قابل تصویر نیست، نیاز به استدلال برای مدعای خویش ندارند و همین مقدار برای اثبات قولشان کافی است.

در مقابل برخی مانند مرحوم اصفهانی (ره) که می‌فرمایند: هم طبق قول به صحیح و هم طبق قول به اعم امکان تصویر قدر جامع وجود دارد، صحیحی و اعمی باید برای مدعای خود اقامه دلیل نموده و لذا از طریق قدر جامع نمی‌توانند به مقصود خویش برسند.

فرض دیگر طبق مبنای ما این است که تمام طُرُق ذکر شده برای تصویر قدر جامع طبق قول به صحیح و اعم با اشکال مواجه باشد و در نتیجه صحیحی و اعمی نتوانند قدر جامعی را تصویر نمایند. طبق این مبنا و بنابر بیان مرحوم اصفهانی (ره) می‌توان گفت اگر بخواهیم صحیحی یا اعمی بشویم باید دلیل اقامه نمائیم.

به عبارت دیگر طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) امکان تصویر قدر جامع طبق هر دو مبنا وجود دارد، اما در مقام اثبات أخذ به یکی از این دو مبنا نیاز به اقامه دلیل دارد؛ یعنی باید اثبات شود که الفاظ برای صحیح یا اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند.

اما طبق مبنای ما که از یک طرف ناچار به تصویر قدر جامع هستیم یعنی اگر قدر جامع نباشد هر دو قول کنار خواهند رفت و از طرف دیگر نه صحیحی و نه اعمی نمی‌توانند قدر جامع تصویر نمایند؛ یعنی الفاظ برای ذات معانی وضع شده و صحت و اعم در آن‌ها دخالت ندارند، لذا باید بگوییم نتیجه قهری مبنای ما این است که نزاع مذکور نزاعی لغو خواهد بود چرا که باید طبق یک قول یا هر دو قول بتوانیم قدر جامعی را تصویر نمائیم.

بله اگر بگوییم برای اختیار صحیح و اعم نیاز به قدر جامع نداریم، می‌توان در مقام اثبات طبق مبنای ما برای صحت یا اعم اقامه دلیل نمود.

مرحوم آخوند (ره) می‌فرماید: برای مبنای صحیح که مختار ایشان نیز می‌باشد، چهار دلیل ذکر شده‌است:

دلیل اول؛ تبادر: تبادر یکی از علائم حقیقت است و در مسئله محل بحث به محض این‌که لفظ صلاة، صیام یا حج شنیده می‌شود آن‌چه انسباق به ذهن دارد صحیح از این الفاظ است، لذا مشخص می‌شود صحت جزء موضوع له الفاظ مذکور محسوب می‌شود.

دلیل دوم؛ صحت سلب: صحت سلب مانند تبادر یکی از علائم حقیقت است و در این‌جا می‌گوئیم از صلاة فاسد می‌توان صلاة را سلب نموده و گفت: صلاة فاسد نماز نیست.

اشکالی وجود دارد و این اشکال در غالب موارد استفاده تبادر مطرح می‌شود که تبادر امری است که ادعای آن سهل می‌باشد لذا طرف مقابل نیز می‌تواند ادعا تبادر نماید که این‌که در مسئله محل بحث اعمی مانند صحیحی ادعای تبادر نموده‌است؛ در نتیجه دو دلیل مذکور نمی‌تواند دلیل قابل قبولی باشد.

بله اگر تبادر توسط تمام یا غالب افراد ادعا شود، مورد قبول و اعتماد می‌باشد اما در مسئله بحث چنین چیزی وجود ندارد.^[1]

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام (ره) در این بحث اشکالی ثبوتی دارند؛ به این بیان که مسئله صحت و فساد از عوارض وجود یک معنا است؛ یعنی ابتدا باید معنایی وجود داشته باشد و سپس موجود شود تا بتوان وصف صحیح یا اعم را در مورد آن به کار برد، لذا صحت و فساد از عوارض ماهیت نیستند چون ماهیت من حیث هی به صحیح و اعم وصف نمی‌شود و ماهیت نمی‌تواند منشأ اثر برای صحت یا فساد باشد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: تبادر مربوط به عالم معنا است یعنی مقصود، تبادر خود معنا از لفظ می‌باشد و صحت و فساد از عوارض وجود معنا به یک یا دو مرتبه موخر از آن است؛ لذا نمی‌تواند نقش علامیت را برای آن ایفا نموده و جزء ذات آن آخذ شود.

در توضیح می‌فرماید: گاهی معنایی را می‌دانیم که ذهن از معنای مذکور به لوازم و عوارض ذهنی یا خارجی منتقل می‌شود. گاهی نیز ذهن به جهت انسی که دارد از معنا به مصادیق و لوازم وجودی و حتی عوارض اتفاقی منتقل می‌شود.

اما اشکال این است که صحت و فساد از عوارض خارجی وجود و مصداق هستند و مصداق بعد از معنا محقق می‌شود لذا در معنا هیچ اثری از مصداق وجود ندارد. پس ممکن نیست تبادر که متعلق به معنا بوده و به دو مرتبه متأخر است را علامت قرار دهیم.

ایشان در ادامه می‌فرماید: شاید کسی بگوید: لوازم و عوارض از معرفات شیء است که به سبب آن‌ها از معلول پی به علت می‌بریم. اما اشکال این است که قاعده فلسفی «الشیء یعرف بآثاره و معاليله» برای کشف معنا مفید نیست و ما در حال حاضر قصد داریم تبادر در معنا را تصحیح نماییم؛ یعنی با این قاعده هر چند می‌توان گفت در عالم وجود و از راه آسمان و زمین پی به وجود خدای تبارک و تعالی می‌بریم اما نمی‌گوییم از راه آسمان و زمین می‌توان به معنای لفظ «الله» پی برد.

در نتیجه دعوی تبادر برای صحیحی وجه معقولی نداشته و از لحاظ عقلی باطل است. ایشان نظیر این اشکال را نسبت به صحت سلب نیز وارد می‌داند به این بیان که وقتی می‌گوئیم الصلاة الفاسدة لیست بصلاة، نمازی که محمول واقع می‌شود دو صورت دارد:

الف- بدون لحاظ خصوصیات و معرف که نهی از فحشاء و منکر است مراد باشد: مسلماً این صورت باطل می‌باشد؛ چرا که مفروض ما این است که نمی‌دانیم صلاة چیست و در نتیجه نمی‌دانیم چه چیز را نفی نموده و محمول امری مجهول واقع می‌شود.

ب- با لحاظ خصوصیات و معرف که نهی از فحشاء و منکر است مراد باشد: این فرض مصادر است چرا که می‌گوئیم نمازی که نهی از فحشاء و منکر نمی‌کند، نمازی که نهی از فحشاء می‌کند نیست. مانند این که بگوئیم: الصلاة الفاسدة، فاسدة یا لیست بصحیحة.^[2]

نکاتی در رابطه با سالگرد ارتحال مرحوم امام خمینی(ره)

این ایام مصادف با سالگرد ارتحال مرحوم امام (ره) است. ایشان با آن عمل سیاسی و بی سابقه و فهم دقیقی که از دین برای بنیان نهادن نظام جمهوری اسلامی داشتند اما در مباحث فقهی و اصولی هر چه غور نمائیم عظمت علمی ایشان بیشتر روشن می‌شود.

البته من در مباحث فلسفی و عرفانی ایشان کار نکرده‌ام اما حتماً در آن مباحث نیز ایشان حرف‌ها و مطالب جدیدی را به میدان آورده‌است.

در مباحث تفسیری انسی که مرحوم امام با قرآن داشت ایشان را به مرحله‌ای رساند که در یکی از کتب ایشان مربوط به نماز چندین صفحه در مورد یک آیه نکات بدیعی را مطرح نموده که در هیچ تفسیری ذکر نشده‌است. نکته قابل توجه این که ایشان در انتها می‌فرماید: در مورد این آیه آنقدر مطلب در ذهنم وجود دارد که اگر آن‌ها را بنویسم یک کتاب خواهد شد.

یک نحوه استفاده ما این است که مبانی حاضر مرحوم شیخ انصاری، مرحوم بروجردی و مرحوم امام (رحمة الله علیهم) را مورد نقض و ابرام قرار داده و یکی را انتخاب نمائیم که یک استفاده بسیار بسیار کم است. اما مهم این است که متوجه مرحوم امام(ره)، چگونه امام شد؟

آیا تنها استعداد و نبوغ قوی در ایشان وجود داشت؟ این مسائل قبل و بعد از ایشان در افراد مختلف وجود داشت اما بسیاری از این افراد به مراحل عالیه که ایشان رسید، نرسیدند. باید دید مرحوم امام (ره) چه نفس و چه درونی را برای خود تهذیب و آماده نمود تا این ثمرات از آن بوجود بیاید؟

وقتی دقت نمائیم متوجه می‌شویم مهم‌ترین عامل تعبد به دین است یعنی اگر چیزی حرام است باید از آن اجتناب نمود نه این که با آوردن بهانه آن را ارتکاب نمود. ورع اجتناب از شبهات است.

إعراض از دنیا یکی دیگر از عواملی است که سبب شد صفای نفس ایشان اینقدر بالا رفته و فعلیت پیدا کند که این مطالب را در علوم مختلف در اختیار ما قرار دهد.

اعراض از دنیا به این معنا نیست که انسان به فکر غذای امروز یا فردای خود و فرزندانش نباشد برای این که این عمل برخلاف

شرع است. اما این که مرحوم امام (ره) دنیا را این قدر بی ارزش می دانست که اگر هیچ چیز هم نمی شد باورش بر این بود که همه چیز شده است. اما ما به دنبال این هستیم که هر روز تعین، اعتبار و احترام ما بیشتر شود و اشکال ما همین است. تعبد ما کم است.

مرحوم اشراقی داماد مرحوم امام (ره) که نسبتی با مرحوم والد ما (ره) از طریق مادر داشتند اوائل انقلاب می فرمود: هفتاد سال نماز شب مرحوم امام (ره) ترک نشده است. این حرف با توجه به بحران ها، شدائد، زندان، حبس، تبعید و مریضی بسیار عجیب است. در تلویزیون نیز که حالات شب های آخر عمر ایشان را نشان می داد، ایشان نماز شب را ترک نکردند. چه چیزی سبب شده است که ایشان به این مقام برسد و چه با خدا کرده است؟!

نماز شب شوخی نیست و دست انسان نیست که بگوید من می خواهم بخوانم. یک شب موفق می شوی ده شب موفق نمی شوی. گاهی می گویند یکی از عوامل این است که در روز مرتکب گناه شده ای اما گاهی انسان تمام روز به عبادت مشغول بوده و گاهی نکرده است اما در عین حال موفق به نماز شب نمی شود.

من این مطلب را که ایشان در تمام عمر و از جوانی نماز شبش ترک نشود را از پیرمردها و افرادی که رفیق گرمابه و گلستان ایشان بوده و با ایشان گعده ها داشته اند نقل می کنم نه آن چه در کتب نوشته شده است. آن ها می گفتند: در سنین جوانی ایشان ما جرأت غیبت نزد ایشان را نداشتیم. اما در حال حاضر بسیاری از جلسات مشحون به غیبت، تهمت و حرف های دنیا است. مرحوم امام (ره) را بشناسیم و واقعاً حوزه های هنوز ابعاد وجودی ایشان را نشناخته است.

ایشان این نظام و حکومت را برای قدرت خویش بوجود نیاورد. صحبتی از ایشان نیست که اسم اسلام و خدا در آن نباشد. در یکی از صحبت ها ایشان می فرمود: من برای خودم در این امور نقشی را نمی بینم. در ادامه فرمود برای شما نیز نقشی را نمی بینم بلکه خواسته خداوند متعال است.

این باور که همه چیز تحت اراده خدا است و ما هیچ هستیم نیاز به عرفان نظری ندارد بلکه نیاز به باور خدای تبارک و تعالی دارد؛ یعنی انسان باور داشته باشد که اگر حرف می زند کلمات را خداوند متعال بر زبانش جای می کند. بحث جبر نیز در کار نبوده و باطل است چرا که عمل مذکور بدون ارزش می شود.

در دنیا همه چیز به اراده خدا است «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»^[3] اگر کسی عزیز شد خداوند به او عزت داده است و اگر ذلیل شده است خداوند او را چنین قرار داده است. آیا می توانیم در دو مرحله عزت و ذلت یا فقر و غنا یا سواد و جهل مساوی باشیم؟! تعبد به احکام و دین چنین اموری را در پی دارد.

من هم شنیده ام و هم خوانده ام که اگر مرحوم امام (ره) در منزل قصد داشت از اتاقی به اتاق دیگر برود کفشی که مربوط به زنان بود را نمی پوشید و همین مقدار رعایت و احتیاط داشت؛ هر چند مبنای فقهی آن تشبه رجال به نساء است. در بعضی کلمات قدماء این مطلب ذکر شده است که تشبه به مقداری توسعه دارد که اگر مرد یک لحظه لباس زنانه نیز بپوشد شبهه حرمت دارد. البته فعلاً بحث در مواردی که عناوین دیگر مانند تئاتر دارد نیست.

تعبد به احکام و اعراض از دنیا را به تبع مرحوم امام (ره) در زندگی خود وارد نمائیم که برای انسان کمالات زیادی می آورد. این که امام معصوم (علیه السلام) می فرماید: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^[4] در اخلاصی که چشمه های حکمت از قلب به زبان را باز می کند تعبد و اعراض از دنیا نیز وجود دارد چرا که اگر این ها نباشد اخلاص معنا ندارد. این دو عامل مهم در کنار نبوغ و استعداد خدادادی سبب شد این مرد این مقدار عظمت پیدا

کند.

مرحوم امام (ره) را گرفتند و زندانی کردند و در برخی روزنامه‌ها نوشتند برخی روحانیون دستگیر شده و قرار است محاکمه صحرائی شده و اعدام شوند. برای ایشان تزلزلی حاصل نشد و خم به ابرو نیاورد. معنای اعراض از دنیا همین است یعنی چه باشم و چه نباشم تفاوتی ندارد و هر چه خدا خواست همان می‌شود.

بله در ادامه علماء و بزرگان از مشهد، قم، اصفهان و مکان‌ها دیگر به تهران رفته و اعراض کردند تا منجر به آزادی ایشان شد. اما ایشان پای آن اعتقاد، محکم ایستاد و به این نتیجه رسیده بود که باید برای خداوند حرف زده و قیام نماید. زمانی ایشان در حوزه حرف زد که در حوزه اکثراً و حتی شاگردان بزرگ ایشان عقیده داشتند کار اشتباه است چون به نتیجه نمی‌رسد.

این باور حتی برای مرحوم والد (ره) ما نیز در تبعید وجود داشت که مرحوم امام (ره) نمی‌تواند پیروز شده و به وطن باز گردد. مرحوم والد ما (ره) تفصیل الشریعة را در تبعید نوشته‌اند. به خوبی به یاد دارم که ایشان می‌فرمود: مرحوم امام (ره) که در نجف تبعید است و اواخر عمر شریف ایشان می‌باشد. اما ایشان حق بزرگی بر شیعه، حوزه‌های علمیه و بالخصوص شخص من دارد پس باید فکری داشته باشم که ایشان باقی بماند. بعد خداوند متعال در ذهن من قرار داد که شرح تحریرالوسیله را شروع نمایم که از این راه این متن فقهی زنده شود. ایشان در همان ایام تبعید در کتابخانه مرحوم آقای وزیری (ره) شروع به نوشتن این کتاب کردند که دو سه جلد نوشته شد و در حال حاضر به بیست و هفت جلد رسیده‌است و در حوزه‌های علمیه مورد دقت قرار می‌گیرد.

استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله العظمی وحید (دام ظلّه العالی) در زمان حیات مرحوم والد ما (ره) به من فرمود از شانس‌های بزرگ آقای خمینی (ره) این است که پدر شما شرح کتاب ایشان را نوشته‌است. بزرگانی مثل ایشان که نجف دیده هستند می‌دانند ارزش این کتاب چیست و خود مرحوم امام (ره) نیز به این کتاب خیلی اعتنا داشتند.

مرحوم امام (ره) به هیچ وجه این فکر را نداشت که روزی انقلاب پیروز شود و این‌که می‌گویند از طرف حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ایشان قول داده شده بود ثابت نیست.

یکی از علمای قم به ایشان می‌نویسد برخی در دفتر شما برنامه‌ریزی برای تخطئه دیگران و بزرگ کردن شما دارند. ایشان در پاسخ نوشته بود این چه حرفی است؟ من اینجا کسی را ندارم و روزهای آخر عمر را سپری می‌کنم.

خداوند متعال عنایت ویژه‌ای به ملت ایران، شیعه، حوزه‌های علمیه و اسلام کرد و مرحوم امام (ره) را به هدف خود رساند. هدف ایشان از بین بردن ظلم و به وجود آمدن حکومت اسلامی بود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «فقد استدلل للصحيح بوجه. أحدها التبادر و دعوى أن المنسبق إلى الأذهان منها هو الصحيح و لا منافاة بين دعوى ذلك و بين كون الألفاظ على هذا القول مجملات فإن المناقاة إنما تكون فيما إذا لم تكن معانيها على هذا مبينة بوجه و قد عرفت كونها مبينة بغير وجه. ثانيها صحة السلب عن الفاسد بسبب الإخلال ببعض أجزائه أو شرائطه بالمداقة و إن صح الإطلاق عليه بالعناية.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص29.

[2]. «في الاستدلال للصحيح و الأعمى: في حال التبادر: إذا عرفت ذلك، فقد تمسك كل من الصحيح و الأعمى بالتبادر و

غيره. و العمدة هو التبادر، لكن دعواه للصحيح محل إشكال؛ لأن معنى التبادر هو فهم المعنى من اللفظ، و لا يمكن أن يتبادر منه أمر زائد عن الموضوع له من اللوازم الذهنية أو الخارجية للمعنى؛ لعدم كونها معناه، نعم بعد تبادر نفس المعنى ينتقل الذهن إلى لوازمه و لوازم لوازمه، و قد ينتقل الذهن بواسطة جهات و أنس ذهني من المعنى إلى مصاديقه و لوازمها الوجودية، بل إلى عوارضها الاتفاقية أحياناً. فإذا كان الموضوع له للفظ الصلاة - مثلاً - ماهية بسيطة مجهولة إلا ببعض العناوين المتأخرة عن الموضوع له، كالناهي عن الفحشاء و معراج المؤمن و غيرهما، فلا بدّ لمدعي التبادر أن يدعي تبادر نفس المعنى من اللفظ مقدماً على فهم تلك العناوين، سواء كانت من لوازم الماهية أو عوارض الوجود كما هو الحق؛ فإن النهي عن الفحشاء و غيره ممّا ذكر ليس من لوازم الماهية بالبداهة، و لا يمكن أن يكون من آثار نفسها؛ لعدم كونها منشأ للأثر، و إنما تلك الآثار من وجودها الخارجي، كما أن الصحة و الفساد من عوارضها الخارجية؛ أي عوارض وجودها. فحينئذ يكون انتقال الذهن من لفظ الصلاة إلى ذات الموضوع له أولاً، و إلى مصاديقه ثانياً لأجل أنس الذهن، و إلى الصحة ثالثاً بواسطة الارتكاز العقلائي، و كذا إلى تلك العناوين بعد معرفة الشارع في الرتبة المتأخرة أو الآن المتأخر عن تبادر المعنى الموضوع له، فلا يمكن أن تكون تلك العناوين مطلقاً معرفة للمعنى لتصحيح التبادر؛ لتأخر رتبته بمرتبة أو مرتبتين عنه، فحينئذ يبقى الموضوع له مجهول العنوان و الحقيقة في وعاء التبادر، فلا يمكن تبادر المجهول المطلق. و اللوازم و العوارض و ان كانت من معرفات الشيء إناً، و الشيء يُعرف بمعاليله و آثاره و عوارضه، لكن لا يمكن أن تكون مصححة للتبادر و معرفة للمعنى لأجل تصحيحه؛ لأن فهم المعنى من اللفظ سابق على فهم العناوين اللازمة للذات و العارضة للوجود. فدعوى التبادر للصحيح ممّا لا مصحح معقول لها، فما يتخيل أنه يتبادر من لفظ الصلاة و هو الصحيحة منها فاسد، منشؤه الخلط بين تبادر المعنى الذي لا يتصف بالصحة و الفساد في مرتبة ذاته و ماهيته، و بين فهم الأمور الخارجة عن فهم المعنى ممّا هو من عوارض المصاديق لأجل أنس الذهن، فتدبر. «مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص 162 به بعد.

[3]. آل عمران، 26.

[4]. عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ٢، ص ٦٩.